

## The Position of the International Value Chain in the Hegemonic Rivalry between China and the United States

Majid Sharafkhani\*

Rahmat HajiMineh,\*\* MohammadReza Dehshiri\*\*\*

### Abstract

*The hegemony formed by the U.S. which has been successful since the early 1980s, faced a serious challenge at the beginning of the 21st century, because China was seen as a supporter of American capitalism for decades in order to move toward development and change its position, with a new approach to reduce dependence, more control over technology, and hierarchical growth in the international value chain; it laid the groundwork for expanding markets, taking ownership of them, and gaining a greater share of global added value which will be realized with the strategy of dominating the development of new generation technologies. The present study aims to examine the rivalry between the United States and China based on the components of the political economy of neoliberalism and focusing on the role of the international value chain. We will try to answer the main question on how China's strategy towards the U.S. can be analyzed from the perspective of the international value chain. The main hypothesis is that China's strategy in hegemonic rivalry with the U.S. is to control the most beneficial parts of the international value chain to shape the external environment favorably to integrate purposefully into the global capitalist system instead of adapting. The findings from the study are based on the explanatory-descriptive method that what China has planned in recent years as a key element of qualitative and quantitative growth in the value chain ladder among its macro policies are the influence and dominance of the global value chain by role-playing in rules and technical standardization securing the lasting interests of this country by using the existing capacities of the international system.*

**Keywords:** Global Value Chain, China, Hegemony, USA, Standardization.

**Article Type:** Research Article.

---

**Citation:** Sharafkhani, Majid, HajiMineh, Rahmat & Dehshiri MohammadReza (2021). *The Position of the International Value Chain in the Hegemonic Rivalry between China and the United States*, 4(2), 393-422.

---

\* Ph.D Candidate in International Relations, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

\*\* Assistant Professor of International Relations, Department of Communication and Social Sciences, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding author: r.hajimineh@gmail.com)

\*\*\* Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Foreign Affairs, Tehran University, Tehran, Iran.



---

International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 393-422.

Copyright © The Authors

Publisher: Razi University.

## جایگاه زنجیره ارزش بین المللی در رقابت هژمونیک چین و آمریکا

مجید شرفخانی\*

رحمت حاجی مینه،\*\* محمد رضا دهشیری\*\*\*

### چکیده

هژمونی ایالات متحده در نظام بین المللی در آغاز قرن ۲۱ با چالشی جدی مواجه شده است. چین عملاً طی دهه‌ها، در نقش پشتیبان سرمایه‌داری آمریکا تلقی می‌شد. کشور یاد شده اکنون در راستای حرکت بر مدار توسعه و تغییر جایگاه خود با رویکرد جدید کاهش وابستگی، کنترل بیشتر بر فناوری و رشد سلسله‌مراتبی در زنجیره ارزش بین المللی با توسل به توسعه بازارها، تصاحب مالکیت آنها و به دست آوردن سهم بیشتر از ارزش افزوده جهانی عمل می‌کند. مبانی پایه‌ریزی شده توسط چین با راهبرد سلطه بر توسعه فناوری‌های نسل جدید تحقق پذیر خواهد بود. این مهم زمینه ساز رقابت بین آمریکا و چین است. در این راستا مقاله حاضر درصدد است رقابت بین ایالات متحده و چین را براساس مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم و با محوریت نقش زنجیره ارزش بین المللی واکاوی کند. نویسندگان مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی خواهند بود که راهبرد چین در قبال آمریکا از منظر زنجیره ارزش بین المللی چگونه قابل تحلیل است؟ فرضیه اصلی این است که راهبرد چین در رقابت هژمونیک با آمریکا، کنترل سودمندترین بخش‌های زنجیره ارزش بین المللی برای شکل‌دهی مطلوب به محیط بیرونی و در نتیجه ادغام هدفمند در نظام سرمایه‌داری جهانی به جای سازگاری صرف است. یافته‌های پژوهش با روشی تبیینی - توصیفی آن است که آنچه چین در سال‌های اخیر به عنوان عنصر کلیدی رشد کمی و کیفی در نردبان زنجیره ارزش در زمره سیاست‌های کلان خود ترسیم کرده، نفوذ و تسلط بر زنجیره ارزش جهانی با نقش‌آفرینی در قواعد و استانداردهای فنی به منظور تأمین منافع پایدار این کشور با استفاده از ظرفیت‌های موجود نظام بین الملل است.

**کلیدواژه‌ها:** زنجیره ارزش جهانی، چین، هژمونی، آمریکا، استانداردسازی.

**نوع مقاله:** پژوهشی.

\* دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

\*\* استادیار روابط بین الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، [r.hajimineh@gmail.com](mailto:r.hajimineh@gmail.com)

\*\*\* استاد روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۴۲۲-۳۹۳.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



## ۱. مقدمه

در دهه دوم قرن بیست و یکم، جهان شاهد عزم ایالات متحده برای سازمان‌دهی مجدد هژمونی خود براساس دگردیسی‌های ایجاد شده در مؤلفه‌های نظام بین‌الملل نظیر ظهور اعضای جدید و تغییر سطوح تأثیرگذاری آنها در عرصه جهانی بود. همچنین ظهور چین نه صرفاً به‌عنوان قدرتی در ابعاد کارخانه تولیدی - اقتصادی جهان، بلکه به‌عنوان عنصری متمایل به رقابت جدی در جهت رهبری فناوری که توانست هم‌زمان قدرت خود را در حوزه نظامی نیز تحکیم بخشد بسیاری از معادلات نظام بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار داد. بدیهی است عنصر رقابت میان کشورها با تفکرات انحصارطلبی نیز آمیخته شده است و دولت‌ها می‌دانند موقعیت و جایگاه آنها در سلسله‌مراتب و معادلات نظام بین‌الملل، بستگی معناداری به درجه صنعتی بودن آنها خواهد داشت.

با توجه به اینکه پس از بحران جهانی سال ۲۰۰۸، مدل سرمایه‌داری دولتی چین با برنامه‌ریزی و استراتژی ساختارمحور، به‌صورت توأمان به یک قدرت اقتصادی ادغام شده و درعین‌حال جاذب در نظام بین‌الملل تبدیل شد، ایالات متحده به‌ویژه از زمان روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ نه صرفاً برای تنظیم تراز تجاری از طریق تضمین عرضه محصولات غذایی و انرژی، بلکه به‌منظور کنترل و حفاظت از دارایی‌های حوزه فناوری آمریکا تلاش‌های علنی بسیاری انجام داد تا بتواند در حد امکان، این ظهور و رشد سریع چین را که بر پایه دو محور نفوذگری و جاذب بودن پایه‌ریزی شده است متوقف و عرصه را برای هموار شدن مسیر انحصارطلبی قابل پیش‌بینی چینی در نظام بین‌الملل دشوار کند. بنابراین تلاش کرد تا نسبت به تسهیل و پیاده‌سازی مجموعه سیاست‌هایی، چندملیتی کردن این فرایند ظهور را با توجه به رویه انحصارگونه هم‌سو با سیاست کلان دولت چین که به‌عنوان نمونه درخصوص شرکت هوآوی نمود یافت، مدنظر قرار دهد.

این استراتژی آمریکا را باید مصداقی از عبارت «لگد زدن به نردبان» (چانگ، ۱۳۹۹) برشمرد که بعضاً در برخورد این کشور با اروپا نیز کاربست یافت. در این

ارتباط تلاش ایالات متحده برای سازمان‌دهی مجدد هژمونی خود در برابر توسعه‌طلبی چین و چالش‌های ناشی از قدرت ارتش روسیه را می‌توان در نگرش این کشور به اعلامیه «برگزیت» و در راستای اصلاح پاره‌ای از ساختارهای موجود ارزیابی کرد که به یکپارچه‌تر کردن برخی متحدان با آمریکا از طریق پیمان‌های جدید خواهد انجامید. مقاله حاضر قصد دارد به‌صورت ویژه در رقابت بین ایالات متحده و چین براساس مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم و با محوریت نقش زنجیره ارزش، راهبرد کلان این دو کشور را مورد واکاوی قرار دهد. در این پژوهش از روش تبیینی - توصیفی و با استفاده از منابع اسنادی، پژوهشی، کتابخانه‌ای و اینترنتی درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال خواهیم بود که راهبرد چین در قبال آمریکا از منظر زنجیره ارزش بین‌المللی چگونه قابل تحلیل است؟ فرضیه اصلی این است که راهبرد چین در رقابت هژمونیک با آمریکا، کنترل سودمندترین بخش‌های زنجیره ارزش بین‌المللی به‌منظور شکل‌دهی مطلوب به محیط بیرونی و در نتیجه ادغام هدفمند در نظام سرمایه‌داری جهانی به‌جای سازگاری صرف است. مقاله حاضر شامل ۵ بخش اصلی است که اول مقدمه مقاله، دوم چارچوب نظری، سوم پیشینه تحقیق با توجه عدم وجود تحقیقات مرتبط در حوزه اقتصاد سیاسی، سیر تکاملی در روند پیشرفت زنجیره ارزش بین‌المللی بررسی شده است. در بخش چهارم به ظرفیت‌سازی زنجیره ارزش با راهبرد حفظ هژمونی آمریکا در دو زیربخش مجزا پرداخته خواهد شد. در بخش پنجم نیز استراتژی چینی ظهور جامع قدرت با استفاده از ظرفیت‌های زنجیره ارزش جهانی تبیین خواهد شد.

## ۲. چارچوب نظری: نئولیبرالیسم تحت ساختار زنجیره ارزش بین‌المللی

در دهه‌های اخیر دو تغییر اساسی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی ایجاد شده است. نخستین مورد ماهیت یکپارچه بازارهای جهانی که تا حد زیادی به‌واسطه آزادسازی تجارت، توافقنامه‌های ادغام منطقه‌ای و پیشرفت سریع تکنولوژی به‌ویژه در فناوری اطلاعات و ارتباطات ایجاد شده قابل تشریح است و دومین مورد نیز مفهوم تحول یافته

آن در شاکله این پژوهش و در قالب زنجیره ارزش بین‌المللی مورد تأکید قرار خواهد گرفت، تجزیه فرایندهاست که در نگاه نخست امکان پراکندگی استراتژیک و ایجاد ارزش‌افزوده متفاوت در سطح جهان را آسان ساخته و باید اذعان کرد که این تجزیه جغرافیایی فرایندهای تولیدی از ویژگی‌های بارز نظام نئولیبرالیسم جهانی به رهبری آمریکا بوده است.

در این خصوص دیوید هاروی یکی از معدود افرادی است که تلاش دارد تعریف گسترده‌ای از مفهوم نئولیبرالیسم ارائه دهد. وی با تعریف خود، نئولیبرالیسم را نه به‌عنوان لیبرالیسم نوسازی شده بلکه به‌عنوان یک نظریه اقتصاد سیاسی متمایز که در دوره اخیر جایگزین لیبرالیسم شده در نظر گرفته است. واضح است هاروی، نئولیبرالیسم را نه به‌عنوان ادامه لیبرالیسم بلکه جریانی مستقل از ارزش‌ها و سیاست‌های جریان اصلی در نظر دارد. وی علاوه بر اینکه نئولیبرالیسم را سرمایه‌داری بدون نقاب انسانی در نظر گرفته، بر ویژگی‌های چینی نئولیبرالیسم با عنوان سرمایه‌داری دولتی جدید تأکید دارد و به‌جای ایدئولوژی سیاسی و کامل آن را نظریه رویه‌های اقتصاد سیاسی می‌داند که می‌تواند تحت حمایت خودکامه‌ها و همچنین در درون دموکراسی‌های لیبرال اجرا شود (Harvey, 2005).

2) بنابراین از نظر او سرمایه‌داری دولتی نوعی اقتصاد سیاسی را بیان می‌کند که در آن دولت هدایت‌کننده نیروهای اصلی تولیدی است، اما اصول سرمایه‌داری را دنبال می‌کند و این موضوع حتی می‌تواند در یک نظام اسمی سوسیالیستی مانند چین رخ دهد، درحالی‌که تصور غالب بر آن است سرمایه‌داری دولتی نوسازی شده در تناقضی مستقیم با گرایش به اصول بازار آزاد لیبرال مانند اصول مرتبط با اجماع واشنگتن ایستاده است (Bremmer, 2010: 23).

در این راستا باید اذعان کرد جهانی‌سازی اقتصادی شبکه‌های تولید به ارتقا هم‌گرایی و ادغام اقتصاد جهانی منجر شده که باگذشت زمان، زنجیره ارزش جهانی (Global Value Chain) در نقش ستون فقرات و سیستم عصبی مرکزی آن ظاهر و تقویت شده است (Draپر, 2012: 21)، به‌گونه‌ای که در میان عوامل اصلی در چارچوب نظام نئولیبرال جهانی، تغییرات ساختاری شبکه‌های تولیدی و زنجیره ارزش در سطوح مختلف نقش

بسزایی در پیشبرد این راهبرد ایفا کرده است (Sturgeon and Memedovic, 2011: 4-5). در نگاهی نزدیک و در قالب نظریه نظام‌های جهانی که توسط امانوئل والرشتاین توسعه داده شده است تأکید بر آن است که همه دولت‌ها به‌واسطه تقسیم‌کار جهانی با یکدیگر ارتباط دارند و می‌توان آنها را به‌عنوان بخشی از نیروی کار نظام سرمایه‌داری جهانی درک کرد به‌گونه‌ای که تقسیم‌کار جهانی از سه لایه سلسله‌مراتبی هسته، نیمه پیرامون و پیرامون تشکیل شده است و انتقال سرمایه و تولید از آنجا صورت می‌گیرد (Coccia, 2018: 459-460). مضمون این نگرش آن بوده است که تقسیم‌کار جهانی به‌طور پیوسته ثابت نیست، به این معنا که دولت‌ها در ادوار مختلف موقعیت‌های متفاوتی را در سلسله‌مراتب از نظر مصرف، تولید و سودآوری خواهند داشت. به‌واقع سیستم جهان سیستمی غیرایستا و پویا تلقی می‌شود که اجازه حرکت و تغییر درون نظام را می‌دهد (Li and Zhang, 2018: 11). به‌عبارت‌دیگر، موقعیت کشورها می‌تواند در سلسله‌مراتب بالا و پایین رود، کشورها در نیمه پیرامون یا حاشیه محدود نخواهند شد و می‌توانند با بالا رفتن در سلسله‌مراتب (با رشد صنایع داخلی یا کاهش وابستگی به هسته) پیشرفت کنند که در این حالت تضمین نمی‌شود موقعیت رشد در سلسله‌مراتب ادامه‌دار باشد، اما می‌توان به بهبود آن نیز امید داشت (Grell-Brisk, 2017: 3)؛ این نگاه همراه با بیم و امید در قالب نظریه نظام‌های جهانی نقطه انتزاع با تفکری است که با توجه به شکل‌گیری تدریجی و قوام ساختاری شرایط تسهیل شده در نظام نئولیبرال جهانی به‌منظور بهره‌گیری مؤثر از اشکال جدید زنجیره ارزش جهانی در قالب رویکرد مدنظر در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین آنچه در این مقاله در راستای توسعه مفاهیم مرتبط کاربست یافته آن است که شاکله اصلی زنجیره ارزش بین‌المللی براساس نظم ایجادی در چارچوب نئولیبرالیسم جهانی ما را در فهم دگرگونی ایجاد شده با محوریت ساختار زنجیره ارزش و نظام‌های تولیدی یکپارچه که با موقعیت‌یابی قدرت ارتباط مستقیمی دارد یاری کرده و کشورهای پیشرو تا حد امکان در تحمیل شرایط و خواسته‌های خود در این نظام

نقش آفرینی می‌کنند (Pietrobelli and Saliola, 2008: 949). به‌عنوان نمونه شرکت‌هایی نظیر اپل، کوکاکولا، نایک، تویوتا و حتی شرکت دارویی فایزر در جریان شیوع ویروس کرونا در موارد مختلفی از ساختارهای نظم فعلی جهان برای مدیریت فعالیت‌های جهانی خود براساس تجزیه و تحلیل زنجیره ارزش و شناخت چارچوب‌های اساسی که بر رفتار بازیگران مختلف در طول یک زنجیره تأمین تأثیر می‌گذارند بهره‌برداری کرده‌اند که نگاهی موسع‌تر به این مقوله در پوشش دولت‌ها ما را به نحوه استفاده از پیچیدگی‌های حاکمیتی تأثیرگذار بر زنجیره ارزش رهنمون می‌سازد و فراهم کردن بستر لازم برای سایر اجزای نظام جهانی نظیر چین در قالب ساختار موجود باقابلیت رمزگذاری در طول روند این زنجیره با توجه به پیچیدگی ساختاری از جمله مسائلی است در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

### ۳. پیشینه تاریخی: سیر تکامل در روند زنجیره ارزش بین‌المللی

با توجه به عدم انجام مطالعات پژوهشی منطبق با مسئله عنوان شده در این مقاله و نظر به اینکه تحقیقات درباره این موضوع تحلیلگران اقتصاد سیاسی بین‌المللی را با چالش‌های متعددی مواجه می‌سازد، لازم است به‌منظور تبیین قابل فهمی از موضوع، سیر تاریخی و ریشه‌های فکری مؤثر تا جایی که در این مقاله در گامی جدید به‌عنوان نقطه عطفی برای ادامه‌دار بودن رشد و تثبیت موقعیت (کشوری نظیر چین) از آن یاد خواهیم کرد بحث شود.

لیبرالیسم جهانی، سازمان‌دهی صلح را از منظر بین‌المللی به‌عنوان کشورهای متحد در یک جهان لیبرال در نظر گرفته بود؛ یعنی در جایی که تجارت باشد جنگی در کار نخواهد بود، اما در آستانه جنگ جهانی اول بحث‌های مهمی در خصوص سرمایه‌داری از منظر مارکس شکل گرفت که مفهوم سرمایه‌داری را به‌عنوان یک انحراف به‌دلیل کمبود مصرف توسط طبقه کارگر و تمرکز ثروت معرفی کرد. بر این اساس مارکس در کتاب سرمایه بیان داشت تغییر شکل و تمرکز ثروت مدنظر نظام سرمایه‌داری بر مبنای

ارزش‌افزوده و ارزش مبادله در عرصه تجارت کالا وقوع می‌یابد به دنبال مارکس، رودلف هیلفردینگ در مبحث دارایی‌های سرمایه‌ای با الهام از مفاهیم پیشین مورد تأکید مارکسیست‌ها درباره زنجیره مبادلات کالا در توصیف اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به‌عنوان بخشی از چشم‌انداز آتی جهان و نظام‌های پیشرفته به روابط زنجیره کالا اشاره کرد (Hilferding, 2006: 60). همان‌گونه که هیلفردینگ پیش‌بینی کرد روند شکل‌گیری کارتل‌ها و بانک‌ها نیز به ادغام سرمایه‌داری صنعتی و بانکی و رقابت انحصاری تحت پوشش سرمایه‌داری سازمان یافته در بازار جهانی که ایالات متحده در نقش حامی آن عمل کرد، انجامید.

کائوتسکی، نظریه‌پرداز برجسته حزب سوسیال دموکرات آلمان، در اوایل قرن بیستم استدلال می‌کرد درون نظام سرمایه‌داری و با گسترش بازار جهانی، جنگ و امپریالیسم می‌تواند به تمرکز صلح‌آمیز سرمایه‌داری و فرا امپریالیسم به‌منظور بهره‌برداری مشترک از جهان بیانجامد؛ به عبارت دیگر فرا امپریالیسم می‌تواند اتحادی از قدرتمندترین کشورهای صنعتی و یا بلوک‌های احتمالی آنها باشد که مسابقه تسلیحاتی را از بین خواهد برد. بنابراین می‌توان گفت این ایده نزدیک به فراملی‌سازی و جهانی‌سازی نئولیبرال است. با این حال نکته قابل تأمل و مرتبطی که باید به خاطر داشت آن است که کائوتسکی معتقد بود کشورهای پیشرفته به جلوگیری از صنعتی شدن ملل دیگر با توسل به ابزارهای در اختیار تمایل دارند (Thomas, 2003) و همان‌گونه که تأکید شد این نگاه کشورهای مورد اشاره به‌عنوان چالش نظری و عملی جدی دو دهه اخیر، به‌منظور ایجاد رویه‌ای نوآورانه برای تبیین بهتر رقابت‌های کلان موجود در نظام بین‌الملل در قالب مؤلفه‌های اقتصادی سیاسی نئولیبرالیسم جهانی و تحت شالوده زنجیره ارزش بین‌المللی مدنظر نگارندگان قرار گرفته است.

با گسترش فراملی‌سازی سرمایه‌داری در چارچوب زنجیره ارزش در آمریکای شمالی، ایالات متحده موفق شد تا اقتصاد غیردولتی را از اواسط دهه ۱۹۸۰ اشاعه دهد و با رهبری دولت‌های نئولیبرال، ریگان در واشنگتن و تاچر در لندن، تصمیم جدی خود را به‌منظور سامان‌دهی مجدد سرمایه‌داری جهانی با گسترش منابع مالی، تقویت



دلار، رشد چشمگیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (*Foreign Direct Investment*)، انقلاب صنعتی و فناوری و البته قدرت نظامی به اجرا درآورد (Peters, 2012: 134-136). به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری‌های این کشور به طور مشخص باعث شد تا شرکت‌های آمریکایی نه تنها به عنوان بازیگران کلیدی سلطه اقتصادی، بلکه در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی نیز در سطح اروپا تعیین‌کننده باشند. همچنین نقش محوری این کشور در ایجاد نهادهای جدید و تقویت مداوم اقتصاد جهانی اصلاح شده لیبرالی با ایجاد نظام برتون وودز (*Bretton Woods*) با هدف تأسیس نهادهای اصلی برای اقتصاد باز لیبرالی از جمله صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، موافقت‌نامه تعرفه و تجارت (گات) که در سال ۱۹۹۴ جای خود را به سازمان تجارت جهانی داده در پیشبرد اهداف ترسیم شده نقش بسزایی داشته است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۶۸-۹۶۶). هم‌راستا با ایجاد نهادهای مالی اشاره شده توسط نظام حاکم جهانی، چارچوب جهانی زنجیره کالا نیز در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی بیشتر نمود یافت و با عنوان انتشار ارزش کالا و سرمایه‌داری جهانی توسط گرفی و کورزنیوویچ معرفی گردید (Gereffi and Korzeniewicz, 1994). بنابراین می‌توان گفت گرفی به چهره برجسته در شکل‌گیری تحقیقات جهانی زنجیره ارزش در سال ۲۰۰۰ تبدیل شد. تحقیقاتی که با رویکرد قوام بخشیدن و اتحاد چند رویکرد متفاوت پیشین؛ اما دارای تشابه درباره مطالعات زنجیره جهانی انجام شد (Bair, 2009).

مایکل پورتر اولین کسی بود که اصطلاح «زنجیره ارزش» را در کتاب *مزیت رقابتی: ایجاد و پایداری عملکرد برتر* معرفی کرد. پورتر «زنجیره ارزش» را به عنوان نمایشی از فعالیت‌های دارای ارزش افزوده، براساس استراتژی قیمت‌گذاری و ساختار هزینه تعریف می‌کند. اولین گام در انجام تجزیه و تحلیل زنجیره ارزش، تجزیه فعالیت‌های کلیدی است که در چارچوب تعیین شده نقش دارند. مراحل بعدی ارزیابی پتانسیل برای ارزش افزوده از طریق ابزار مزیت هزینه یا تمایز است. در نهایت، برای تحلیل‌گر مهم است استراتژی‌هایی را تعیین کند که متمرکز بر فعالیت‌هایی‌اند که ذی‌نفعان را قادر می‌سازد تا به پایداری دست یابند (Porter, 1985). هرچند آنچه پورتر به آن اشاره دارد به نقش

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۰۱

شرکت‌های فراملیتی اشاره دارد، اما پایداری مدنظر او در قالب زنجیره ارزش آن چیزی است که در این مقاله با نگاهی موسع‌تر از دو جنبه حضور بین‌المللی و استفاده از سلسله‌مراتب زنجیره ارزش بین‌المللی در ابعادی که در بخش‌های بعد به آن خواهیم پرداخت مورد تأکید قرار گرفته است.

مشکل دیدگاه‌های پیشین مرتبط با مفهوم زنجیره ارزش درخصوص روندهای تحول یافته اخیر بین‌الملل این است که هرگز مانند امروز با پیچیدگی مواجه نبوده‌اند. به دنبال کاهش انقلابی در هزینه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات، مدت‌هاست تولید کالاها و خدمات با استقرار در یک کشور فاصله گرفته‌اند و شرکت‌های بین‌المللی، به‌ویژه در چین که غالباً تحت مداخله دولت مرکزی نیز است فرایندهای تولید خود را با برون‌سپاری تکه‌تکه کرده و فعالیت‌های خود را در کشورهای مختلف جهان پراکنده کرده‌اند که به آنچه زنجیره ارزش بین‌المللی نامیده می‌شود منجر شده است که در صنایع مختلف اعم از تولید کفش تا ارتباطات و خدمات نهادینه شده‌اند ( *Timmer, Miroudot and De Vries, 2019*).

در این راستا تحقیقات جدید نشان می‌دهند زنجیره ارزش جهانی دستخوش تغییرات عمیقی است و توسعه سریع آن از ویژگی‌های مهم جهان امروز محسوب می‌شود که در این بین چین در حال رشد به‌تدریج به ستون فقرات زنجیره ارزش جهانی تبدیل شده است. انتقال تدریجی چین با تکیه بر فناوری‌های پیشرفته خارجی از صنایع پایین‌دستی زنجیره ارزش به سمت میانی و بالا به‌عنوان تولیدکننده و صادرکننده محصولات صنعتی بزرگ جهان، نه‌تنها به‌طور نامحسوسی بر تعدیل ساختار صنعتی بین‌المللی و بازسازی زنجیره ارزش جهانی تأثیر می‌گذارد بلکه «تبادل تقسیم کار» زنجیره صنعتی چین و آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار داد. به‌این‌ترتیب ظهور اقتصاد چین باعث شده است که هژمونی جهانی طولانی‌مدت ایالات متحده یک‌جانبه تهدید شود و مناقشات تجاری جدی‌ای را برانگیزد (*Rajeesh and Thejaswini, 2020; Sundararaj and Rajeesh, 2021; Tiwari and et. al., 2021*). به‌رغم دانش عمیق تخصصی موجود درباره نحوه سازمان‌دهی شرکت‌ها در

زنجیره ارزش بین‌المللی، اما تحقیقات موجود حوزه اقتصاد سیاسی به اندازه کافی نحوه تأثیر آن را بر مسائل گسترده‌تر نظام جهانی نظیر رقابت هژمونیک چین و ایالات متحده مورد واکاوی قرار نداده‌اند.

#### ۴. ظرفیت‌سازی زنجیره ارزش برای چین تحت راهبرد حفظ هژمونی آمریکا

گسترش و نفوذ ایدئولوژی نئولیبرال از اواسط دهه ۱۹۸۰ به حفظ هژمونی سرمایه‌داری در سطح بین‌المللی چه در حوزه‌های مالی و چه تولیدی یاری رساند، اما در ادامه به ضرر نقش پیشرو و ظرفیت نظارتی ایالات متحده منتهی شد. تشکیل زنجیره تولید و ایجاد یک شبکه وابستگی بین پایگاه‌های تولیدی در مناطق مختلف جغرافیایی با مرکزیت تحت کنترل سرمایه‌داری جهانی به‌ویژه ایالات متحده که بعدها با عنوان زنجیره ارزش بین‌المللی از آن نام برده شد از جمله نتایج ملموس آن بوده است. تولید جهانی شده تحت لوای زنجیره ارزش بین‌المللی نیاز به بیشترین آزادی‌های ممکن در عرصه‌های مالی و تجاری را داشت که با ایجاد تغییراتی در نظام مالی و فضای تجارت بین‌المللی و گشودن فضای اشغال شده توسط دولت‌ها، با اعمال فرایندهای خصوصی‌سازی محقق شد. کشورها نیز با دگرگونی در نوع روابط و تعامل دولت‌هایشان با جهان، نظیر آنچه در حوزه اقتصادی به وقوع پیوست، علاوه بر چارچوب‌های اقتصادی، در سایر حوزه‌ها نیز شکلی فراملی‌تری به‌خود گرفتند.

به این ترتیب تولید ناخالص داخلی و سرمایه کشورهای مختلف به‌طور فزاینده‌ای در زنجیره ارزش جهانی سازمان یافت به‌گونه‌ای که تحت کنترل شدید شرکت‌های چندملیتی، در سطح جهان پراکنده‌اند. بیش از ۸۰ درصد تجارت جهانی توسط شرکت‌های چندملیتی کنترل می‌شود و فروش سالانه آنها تقریباً نیمی از تولید ناخالص جهان را دربرمی‌گیرد (World Bank, 2017). به‌عنوان نمونه زنجیره کالایی جنرال موتورز شامل ۲۰ هزار نوع تجارت در سراسر جهان است که عمدتاً در تأمین قطعات نقش دارند (American Automobile Labeling Act, 2018) یا شرکت هواپیمایی بوئینگ نیز یک‌سوم

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۰۳

قطعاتی را که برای مونتاژ هواپیما به کار می‌برد از سایر کشورها تهیه می‌کند (Vyas, 2018). شرکت‌های دیگر آمریکایی نظیر نایک و اپل نیز تولید خود را عمدتاً به پیمانکاران فرعی کشورهای دیگر می‌سپارند که براساس مشخصات دقیق فنی آنها عمل می‌کنند. این تولیدات برون‌مرزی توسط شرکت‌های چندملیتی امروزی به تغییر گسترده‌ای در موقعیت جغرافیایی اکثر مشاغل صنعتی از دهه ۱۹۷۰ به بعد انجامید و شرکت‌های مذکور با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی گسترده، به شدت در تجارت جهانی دخیل‌اند. هرچند این پدیده‌ها جدید تلقی نمی‌شوند، اما مقیاس و پیچیدگی زنجیره کالایی امروز نتیجه کیفی تغییراتی بوده که در حال شکل‌دهی به شخصیت اقتصاد سیاسی کنونی جهان است (Harvey, 2017).

توجه به این نکته لازم است که ایجاد زیرساخت‌های نهادی مورد نیاز از جمله «سازمان تجارت جهانی» و توافق‌نامه‌های تجاری نظیر «توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی» یا حمایت از مالکیت معنوی و همچنین نقش جدید ناتو، در گسترش ابعاد زنجیره ارزش نقش بسزایی ایفا کرد، اما از نگاه فرصت‌ها و تهدیدها پیشبرد این معادله در عین مزایای معطوف به بازتولید و بقای سرمایه‌داری آمریکایی با نگاه به حفظ هژمونی در سایه اجرای مؤلفه‌های نئولیبرالی، اما توسعه گستره فعالیت سایر عناصر حاضر در این نظام، همچون شرکت‌های چندملیتی، قابلیت تهدیدزایی از جانب رقبای بالقوه‌ای نظیر چین با استفاده از ظرفیت‌سازی ایجاد شده فزونی یافت (Dimitrova, 2020: 3-5؛ چراکه براساس دیدگاه گرفی، همفری و استرجون (Gereffi, Humphrey and Sturgeon, 2005: 84) سه عامل تعیین‌کننده اصلی حاکمیت زنجیره ارزش یعنی پیچیدگی سازوکارها، قابلیت رمزگذاری کردن اطلاعات و قابلیت مشارکت تأمین‌کنندگان در بخش‌های مختلف زنجیره ارزش، عمق و پیامدهای مثبت قابل توجهی برای سایر کشورها نظیر چین دارد؛ زیرا حضور و فعالیت در زنجیره ارزش یا شبکه‌های تولید جهانی شامل تجزیه و تحلیل کلیه فعالیت‌های مورد نیاز از زمان ایده‌پردازی و طراحی، مراحل مختلف تولید، بازاریابی تا خدمات مربوط به تحویل به

مصرف‌کننده نهایی را که در شش فعالیت در طول زنجیره ارزش (شکل ۱) نقش دارند در برمی‌گیرد (Kaplinsky: 2000:133).



Source: Kaplinsky, 2000.

شکل ۱. زنجیره ارزش

از طرفی با فضای ایجاد شده و براساس داده‌های رسمی در جدول ۱، با رشد تجارت بین‌المللی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۹، تولید ناخالص داخلی جهان از ۲۲,۹۷۳,۵۶۹ به ۸۷,۶۹۱,۵۰۱ میلیون دلار رسید که سهم کشوری همچون چین به‌عنوان چالش اخیر نظام سرمایه‌داری تحت رهبری آمریکا، در این دوره زمانی از ۱/۷ درصد به ۱۶/۲ درصد افزایش و در نقطه مقابل سهم آمریکا از ۲۶ درصد به ۲۴/۵ درصد کاهش یافت (UNCTAD, 2021).

جدول ۱. تولید ناخالص داخلی چین، آمریکا و جهان (میلیون دلار)

کشور/سال	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۹
چین	۳۹۴,۵۶۶	۱,۲۱۱,۳۳۱	۶,۰۷۸,۱۹۲	۱۴,۲۲۸,۹۶۸
آمریکا	۵,۹۹۴,۱۷۸	۱۰,۳۱۴,۹۱۶	۱۵,۰۹۰,۴۳۳	۲۱,۵۴۵,۴۰۲
جهان	۲۲,۹۷۳,۵۶۹	۳۳,۶۲۰,۶۶۶	۶۶,۲۳۱,۸۲۹	۸۷,۶۹۱,۵۰۱

Source: UNCTAD, 2021.

آمار خیره‌کننده رقم تولید ناخالص داخلی چین در نسبت های جهانی در کنار رشد نسبت‌های سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی ورودی و خروجی این کشور که به آن خواهیم پرداخت گواه این مدعاست که بهره‌گیری از فرصت‌های به‌وجود آمده در غالب زنجیره ارزش جهانی در قالب تولید و فروش شرکت‌های چندملیتی که غالباً آمریکایی یا در زمره متحدان این کشورند از همان ابتدا از صادرات مستقیم آمریکا به چین سبقت

گرفته است. این یعنی شرکت‌های چندملیتی‌ای که زمانی در نقش عامل توسعه نفوذ و سیطره هژمون ایفای نقش می‌کردند در مسیر تحولات ایجاد شده جهانی می‌توانند کاربردهایی خارج از کنترل و سیطره نظام مدنظر ایالات متحده بیابند. با این حال چنین ارزیابی‌هایی بعضاً به این برداشت ناصحیح منجر می‌شود که نزدیک شدن به هژمون قرن حاضر بدون در نظر گرفتن این مقوله که نمونه‌های مشابه در دوره‌های پیشین که عمدتاً در سطح دولت - ملت و بدون تحقق نظام‌مند شرکت‌های چندملیتی و با نقش آریترژ ارزش جهانی به‌وقوع پیوست، به‌راحتی امکان‌پذیر خواهد بود.

#### ۴-۱. زنجیره ارزش به‌مثابه فرصتی برای چین

آنچه باید توجه شود آن است که ابعاد پیوستن چین به نظام سرمایه‌داری جهانی نقش مهمی در روند سامان‌دهی مجدد هژمونی آمریکا ایفا کرد. روابط نزدیک چین و آمریکا در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی و در دوره حضور نیکسون و کیسینجر، با توجه به لزوم شکل‌گیری و بهره‌مندی از یک سیاست جدید برای قاره آسیا با هدف غلبه بر ترومای ویتنام و ازسوی‌دیگر فاصله گرفتن چین از اتحاد جماهیر شوروی، راهبردی ویژه و اساسی در سیاست خارجی آمریکا تلقی می‌شد. این سیاست در دولت جیمی کارتر در سال ۱۹۷۹ با توافق‌نامه عادی‌سازی روابط، هم‌زمان با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ، تحکیم بخشیده شد چراکه از منظر نگاه چوئن لای (چُوئن لای) (*ZHOU ENLAI*)، نخست‌وزیر ذینفوذ وی، مفهوم توسعه چینی زمانی معنا می‌یافت که ارتباط نزدیک با ایالات متحده بتواند در خدمت منافع این کشور قرار گیرد. بنابراین سیاست درهای باز (*Open Door Policy*) دنگ شیائوپینگ از سال‌های پایانی دهه ۷۰ میلادی با تمرکز بر دو اولویت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های فراملیتی آغاز شد (*Wang and Rosenau, 2009: 9-13*). به این ترتیب چین به تدریج به حوزه‌ای جدید برای گسترش سرمایه‌داری آمریکا مبدل شد. رشد مشارکت چین در اقتصاد جهانی از دهه ۱۹۸۰ میلادی و سپس با ورود این کشور به سازمان تجارت جهانی به دستیابی به یک رابطه مکمل با

اقتصاد آمریکا منجر شد چراکه امکان استفاده از نیروی کار ارزان، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر قیمت صادراتی محصولات تولیدی و صنعتی گذاشت و این کاهش هزینه بهای تمام شده محصولات به افزایش قدرت خرید آمریکایی‌ها انجامید.

مزیت ذکر شده در کنار رویه سلسله‌مراتبی شکل گرفته، بهره‌مندی از تخصیص سود متمرکز در زنجیره ارزش جهانی را نیز تضمین می‌کرد. نمونه بارز آن را در زنجیره ارزش جهانی محصولات آیفون مشاهده می‌کنیم به‌گونه‌ای که حدود ۱/۸ درصد از قیمت نهایی فروش آیفون به کالاهای چینی به‌کار رفته در ساخت آن و هزینه‌های ناشی از مونتاژ قطعات این محصول در چین مربوط می‌شود (Foster, 2015) و درعین حال زمانی که یک دستگاه آیفون توسط چین به کشوری صادر می‌شود ۳/۶ درصد از ارزش‌افزوده محصول نهایی صادر شده به چین مربوط است و متقابلاً نیز واردات آمریکا از کشور چین نیز معادل همین درصد خواهد بود، از این‌رو معادله خطی فوق تا زمانی پابرجاست که استراتژی چندوجهی چین برای بالا رفتن از زنجیره ارزش این محصول جهانی با تأمین نیازهای سایر کشورهای مؤثر در زنجیره محصول آیفون مورد توجه قرار نگیرد (Xing, 2019: 14).

مشاهده می‌شود این موضوع از دو جنبه اهمیت دارد: نخست اینکه چین از زنجیره ارزش بین‌المللی این محصول به‌واسطه فرصت ایجاد شده بهره‌مند شده و دوم سهم این کشور در درآمد تولید نهایی بدون توجه به نقش این کشور در سایر فرایندهای ترکیبی زنجیره ارزش این محصول کاملاً گمراه‌کننده و بیش از آن چیزی است که به‌عنوان سهم این کشور از صادرات محصول نهایی مورد توجه قرار می‌گیرد.

هرچند در مراحل آغازین ادغام چین در نظام اقتصادی بین‌المللی، عملاً این کشور در لایه‌های زیرین سلسله‌مراتبی و تحت سلطه آمریکا قرار می‌گرفت، اما این جایگاه بدین لحاظ حائز اهمیت بود که به این کشور امکان می‌داد تا رشد و تحول فراگیر در جامعه را برمبنای تمرکز بر دو اولویت تعیین شده در چارچوب سیاست درهای باز دنگ شیائوپینگ سرعت بخشد به‌گونه‌ای که ابعاد آن حتی در بخش‌های گوناگون نظیر نظام کشاورزی سنتی

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۰۷

و توسعه‌نیافته این کشور که مؤلفه‌ای مؤثر در توسعه صنعتی تلقی می‌شود نیز اثرگذار بود. با اینکه رویه مدنظر آمریکا عادلانه به‌نظر نمی‌رسید، اما برای چین بسیار مؤثر بود، چراکه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌عنوان یک عامل مهم برای مدرن‌سازی اقتصاد این کشور نتایج قابل توجهی داشت؛ به‌گونه‌ای که با فراهم شدن فرصت لازم برای این کشور به‌منظور بهره‌مندی از بستر بین‌المللی با توجه به جدول ۲، سهم این کشور در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان از ۱/۷ درصد در سال ۱۹۹۰ میلادی به ۹/۱۷ درصد در سال ۲۰۱۹ افزایش یافت. همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور در جهان نیز از رقم بسیار ناچیز ۰/۳۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۸/۹۱ درصد در ۲۰۱۹ رسید. مشاهده می‌شود رشد جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌واسطه سیاست‌های تغییریافته این کشور از جمله تسهیل حضور شرکت فراملیتی، افزایش محسوس خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین را در اقصی نقاط جهان در پی داشته است. این آمار زمانی قابل تأمل‌تر است که بخش مهمی از کاهش سهم ایالات متحده در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۲۳/۶۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۵/۹۸ درصد را در کنار کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور در جهان از ۱۲/۷ به ۹/۵ درصد، به جابجایی محل استقرار شرکت‌های چندملیتی به چین نیز وابسته بدانیم (UNCTAD, 2021).

جدول ۲. جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین، آمریکا و جهان (میلیون دلار)

کشور/جریان - سال	جریان	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۹
چین	ورودی	۳,۴۷۸	۴۰,۷۱۵	۱۱۴,۷۳۴	۱۴۱,۲۲۵
	خروجی	۸۳۰	۹۱۶	۶۸,۸۱۱	۱۱۷,۱۲۰
آمریکا	ورودی	۴۸,۴۲۲	۳۱۴,۰۰۷	۱۹۸,۰۴۹	۲۴۶,۲۱۵
	خروجی	۳۰,۹۸۲	۱۴۲,۶۲۶	۲۷۷,۷۷۹	۱۲۴,۸۹۹
جهان	ورودی	۲۰۴,۸۸۶	۱,۳۵۶,۶۱۳	۱,۳۹۶,۲۰۳	۱,۵۳۹,۸۸۰
	خروجی	۲۴۳,۸۷۵	۱,۱۶۳,۷۳۱	۱,۳۹۶,۰۳۴	۱,۳۱۳,۷۷۰

Source: (UNCTAD, 2021).



از دیگر عناصر مهم، مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی بود تا شرکت‌های چینی بتوانند با استفاده از ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری‌های چندملیتی در کشورهای سرمایه‌داری، ورود به سامانه‌های پیشرفته فناوری و افزایش بهره‌وری امکان یابد و به‌گونه‌ای هدفمند از آن بهره‌مند شوند (Blanchard, 2007). البته این نکته را باید مدنظر داشت که استراتژی ایالات متحده به‌ویژه در اواخر دهه ۱۹۹۰ ادغام و نفوذ ساختارهای نظام بین‌الملل در ساختارهای داخلی چین بود. چیس فریمن، معاون وزیر دفاع سابق ایالات متحده، در سال ۱۹۹۲ مقاله‌ای با عنوان «بگذارید چین بیدار شود و به جهان بپیوندد» ارائه کرد که فرض بر آن بود رشد چین می‌تواند به تقویت نظام لیبرال بین‌المللی و همچنین جلوگیری از ایجاد تنش مضاعف در این نظام بیانجامد (3: Van Der Pijl, 2017) و این نگاه نقطه عطف مهمی برای به جریان افتادن جدی‌تر ادغام چین در نظام سرمایه‌داری جهانی تلقی می‌شد چراکه منطق اولیه فراهم آوردن زمینه رشد اقتصادی چین، ایجاد تغییرات در روند دوقطبی نظام جهانی در دوره جنگ سرد و تحکیم مواضع لیبرال دموکراسی تلقی می‌شد که بعدها تا حدود زیادی تغییر ماهیت یافت.

#### ۴-۲. نگاه متمایز و آینده‌نگرانه چین به مفهوم تحول

در دسامبر ۲۰۰۸ اقتصاد آمریکا از مارپیچ مرگباری گذر کرد که در آن بانک‌های سرمایه‌گذاری صدساله‌ای چون بیر استرن (Bear Stearns) و لمان برادرز (Lehman Brothers) یا شرکت‌های بزرگ بیمه دچار فروپاشی شدند (اوتن ودرال، ۱۳۹۵: ۱۵)؛ و این بحران مالی نقاط قوت و ضعف موجود هژمونی ایالات متحده را برای سازمان‌دهی مجدد سرمایه‌داری جهانی در ممانعت از فروپاشی آن مشهود ساخت.

این کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان از اوایل قرن بیست‌ویکم با بحران‌های متعددی مواجه بوده است. در سال ۲۰۰۱ برای سرنگونی طالبان وارد مناقشه جنگ با افغانستان شد که پس از بیست سال به‌عنوان طولانی‌ترین جنگ تاریخ خود

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۰۹

در نهایت با چشم‌اندازی مبهم مواجه است؛ همچنین در آزمایش جدی دیگری، حمله پرهزینه سال ۲۰۰۳ به عراق نیز در نهایت به بی‌ثباتی و ظهور داعش منجر شد به گونه‌ای که زمینه حضور میدانی ایران در عراق و سوریه را که مغایر با اولویت راهبردی آمریکا در خاورمیانه بود فراهم کرد (Stern and McBride, 2013: 3). در این بین بحران مالی سال ۲۰۰۸ بیشترین تأثیر را بر ایالات متحده داشت چراکه نظام سیاسی چین توانست با موفقیت از این بحران عبور کند. این واقعه به تضعیف حمایت نخبگان حاکم در آمریکا نسبت به سیاست‌های پیشین این کشور در مقابل چین منجر شد؛ به عبارت دیگر بحران سال ۲۰۰۸ توانست قدرت اقتصادی و سیاسی چین را به نمایش بگذارد، چراکه مدل سرمایه‌داری جهانی در لحظات اولیه پس از سقوط بانک لمان برادرز و آغاز بحران اقتصاد جهانی عملکرد قابل قبولی نداشت و نتیجه‌ای جز تیره شدن چشم‌انداز جهانی شدن تجارت و تولید و گسستگی نسبی اجماع بر جهانی‌سازی نداشت.

استراتژی تهاجمی‌تر ایالات متحده در دوره ترامپ این‌گونه نشان داد که این کشور در شرایط ناپایدار به وجود آمده، در جست‌وجوی راه و روشی جدید برای حفظ سلطه و هژمونی ایالات متحده در نظام بین‌الملل‌اند و به نظر گزینش شعارهای «دوباره آمریکا را بزرگ کنید» و «آمریکا اول» کمپین ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ بر همین اساس بوده است. البته در جریان مناظره‌های انتخاباتی آن سال، کاندیداهای دو جناح در ماهیت و هدف که همان حفظ و تقویت هژمونی ایالات متحده بود اشتراک نظر داشتند اما پیشنهاد ترامپ از نظر روش اجرا با آنچه هیلاری کلینتون مدنظر داشت دارای تفاوت‌هایی اساسی بود.

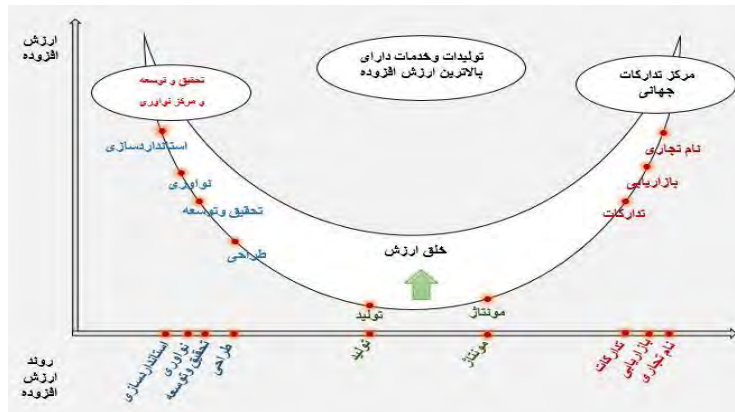
از آنجاکه جوزف نای معتقد بود این موضوع که دیگران آمریکا را چگونه می‌بینند نیز مهم است، زیرا برداشت‌ها و دیدگاه‌های منفی قدرت نرم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه توانایی ایالات متحده را برای دستیابی به اهداف خود بدون توسل به زور و پرداخت کاهش خواهد داد (Nye, 2006)؛ جبهه روشنفکر دموکرات‌ها نیز در سال ۲۰۰۹ در کمیته روابط مجلس نمایندگان آمریکا با تأثیرپذیری از گرایش‌های متمایل به نظریات

نای اظهار داشتند «آمریکا به تنهایی و جهان بدون آمریکا» نمی‌تواند مشکلات حاد جهانی را حل و فصل کند. از این رو طیف روشنفکر دموکرات، نظیر اوباما و کلیتون، طرفدار طبیعی رویکرد قدرت نرم جوزف نای تلقی می‌شوند. این گرایش به معنای جلب محبوبیت نیست، بلکه به معنای توانمند ساختن ایالات متحده برای دستیابی به نتایج مورد نظر، کسب احترام و جلب اعتماد کسانی است که برای رسیدن به نتایج خود به آن نیاز دارد (Hallams, 2011: 11-15). بنابراین آنها مشکل ایالات متحده را افول قدرت قلمداد نمی‌کردند بلکه مسئله اساسی را درک این موضوع می‌دانستند که حتی قدرتمندترین کشور جهان نیز بدون همکاری قادر به تحقق اهداف خود نخواهد بود. دونالد ترامپ این رویکرد را ناکارآمد و راهکار مقابله با آن را توسل به قدرت سیاسی و اقتصادی ایالات متحده برای پیشبرد اهداف خود در کشورهای متحد و غیرمتحد، با مذاکره و در صورت لزوم با استفاده از اهرم تحریم‌های اقتصادی می‌دانست. در نهایت آن تفکری که در انتخابات سال ۲۰۱۶ ایالات متحده غالب و در رأس هرم رهبری قرار گرفت آن بود که فراملی‌سازی تولید و سرمایه‌داری به‌خودی‌خود ضامن بازتولید هژمونی آمریکا نیست و انحصارگران چندجانبه بین‌المللی نیز لزوماً به‌طور ارادی از منافع راهبردی ایالات متحده دفاع نمی‌کنند.

این مسئله در دوره گیلپین نیز مدنظر قرار گرفته بود. عقاید غالب در آن زمان این‌گونه بود که گسترش منافع انحصارگران چندجانبه، طبق تعریف و خط‌مشی آمریکا پیش رفته و همیشه در راستای منافع ایالات متحده حرکت خواهد کرد؛ اما وی هشدار داد که این استراتژی می‌تواند همچون انگلستان که در دوره اوج هژمونی خود با نادیده انگاشتن و غفلت از پایگاه‌های تولیدی داخلی مرتکب اشتباه شدند، در کاهش تأسیس پایگاه‌های صنعتی و فناوری ایالات متحده نیز تأثیرگذار باشد. علاوه بر این استدلال می‌کرد دولت‌های کشورهای پذیرنده سرمایه‌گذاری می‌توانند شرکت‌های چندملیتی آمریکایی را به خدمت در راستای منافع خود مجبور کنند (گیلپین، ۱۳۸۷) و این چیزی بود که حساسیت بیشتر آمریکا و متحدان اروپایی‌اش را برانگیخت به‌طوری‌که پکن را

متهم به درخواست اجباری سازمان‌یافته انتقال فناوری‌های پیشرفته کردند. درک این حساسیت زمانی قابل فهم است که دریابیم چرا در سال‌های اخیر با توجه به بی‌اعتمادی فزاینده به‌ویژه در روابط این دو کشور، هر اقدامی از سوی چین سوءظن‌هایی را دال بر بازآفرینی چینی به‌خصوص درباره مسائل مربوط به فناوری‌های پیشرفته ایجاد می‌کند.

از سوی دیگر، هرچند فناوری‌های نوظهور نظیر اینترنت نسل جدید و هوش مصنوعی، تبدیل به عناصری کلیدی در نظام بین‌الملل شده‌اند، اما سیاست‌گذاران چینی متوجه یک قطعه مغفول‌مانده در روند توسعه همه‌جانبه فناوری یعنی تسلط بر قوانین و استانداردهای فنی در سلسله‌مراتب زنجیره ارزش جهانی نیز شده‌اند. این امر به‌صورت ویژه‌ای باعث نگرانی مقامات آمریکا از افزایش مشارکت پکن در تدوین برنامه آینده استانداردهای فناوری آی. تی. شده است، چراکه این برنامه شامل همان چشم‌انداز ۲۰۳۵ پکن است. از آنجاکه سیاست‌گذاران غربی به‌طور فزاینده‌ای از ارتباط بالقوه میان استانداردهای فنی و مزیت فناوری چین نگرانند، لذا تمرکز آنها روی چشم‌انداز «استاندارد چین ۲۰۳۵» افزایش یافته است؛ بنابراین هنگامی که به عواقب مشارکت شرکت‌های چینی در روند استانداردهای فناوری در حال ظهور مانند اینترنت نسل جدید پی بردند، بر عمق نگرانی‌شان افزوده شد. استاندارد چین ۲۰۳۵، از الگوهایی مانند افزایش کمی و کیفی هنجارهای چینی حمایت می‌کند که می‌توانند به استانداردهای بین‌المللی به‌عنوان عالی‌ترین سطح رشد در زنجیره ارزش تبدیل و متعاقباً در جایگاه ملزومات استاندارد بین‌المللی تأثیرگذار و پیشرو قرار گیرند (Asfour and Pool, 2020). در شکل ۲ ملزومات اساسی اجزای نظام بین‌الملل برای رشد ارزش‌افزوده و صعود حداکثری در زنجیره ارزش جهانی به تصویر درآمده و آنچه چین در سال‌های اخیر به‌عنوان عنصر کلیدی رشد کمی و کیفی در نردبان زنجیره ارزش در زمره سیاست‌های کلان خود ترسیم کرده را نشان داده است؛ به‌گونه‌ای که دستیابی به ارزش‌افزوده بالا و تسلط بر زنجیره ارزش جهانی با نقش‌آفرینی در قواعد و استانداردسازی فنی میسر و تأمین‌کننده منافع پایدار این کشور با استفاده از ظرفیت‌های موجود نظام بین‌الملل تحت سلطه نظام نئولیبرال جهانی خواهد بود.



Source: Bloomberg Businessweek, 2005

شکل ۲. مدل مفهومی تغییر در ارزش افزوده با صعود در زنجیره ارزش جهانی

به‌کارگیری این نوع ادبیات و استراتژی‌ها این نگرانی را ایجاد کرده که چین به دنبال بازنویسی قوانین بین‌الملل بوده و در تلاش است بهترین مهندسان جهان را برای تعریف استانداردهای داوطلبانه خود به خدمت گیرند تا بتوانند چشم‌انداز فناوری را به نفع خود شکل داده و با هر تغییر در فناوری، این کار را تداوم دهد.

نمونه بارز این سیاست مقابله‌ای آمریکا در خصوص شرکت هوای مشاهده می‌شود که فعالیت‌های گسترده‌ای را برای رهبری حوزه ساخت تجهیزات ارتباط از راه دور در جهان انجام داد و دولت چین به شدت از آن حمایت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که متحدان سنتی ایالات متحده نیز تحت فشار شدید برای محروم کردن شرکت هوای از قراردادهای شبکه‌های نسل آینده قرار دارند که دلیل آن استفاده احتمالی از تجهیزات جاسوسی و حتی حملات سایبری عنوان شد. به‌این ترتیب استرالیا، انگلستان، نیوزیلند، کانادا همراه ایالات متحده قانون منع مشارکت با هوای را به درخواست ایالات متحده وضع کردند.

با این حال کمیسیون اروپا در مارس ۲۰۱۹ تصمیم گرفت این تصمیم را در اختیار کشورهای این بلوک قرار دهد تا با توجه به اینکه چند کشور از جمله آلمان در حال انجام مناقصه برای ساخت شبکه نسل پنجم بودند، خود در خصوص ممنوع کردن فعالیت این

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۱۳

شرکت تصمیم‌گیری کنند (Sajjad Hosain, 2019: 23). همچنین می‌توان موضوع سرقت مالکیت فکری و اسرار تجاری از سوی چین را نیز در مسیر استراتژی چین برای رشد در زنجیره ارزش مطرح‌شدنی دانست. یک گروه آمریکایی متشکل از مقامات سابق شرکتی، نظامی و دولتی، با ایجاد کمیسیونی که یافته‌هایش را در ماه می ۲۰۱۳ انتشار داد برآورد کرد زیان سالانه سرقت مالکیت فکری از سوی چین بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار بوده و با مقدار کالاهایی که از ایالات متحده به کل قاره آسیا صادر می‌شد برابری داشته است. این مسئله زمانی مهم‌تر می‌شود که بدانیم ظرف ۱۰ سال آینده، با اینترنتی شدن بیش‌ازپیش اشیاء، دامنه این مسئله (امنیت سایبری) تا حد بسیار زیادی گسترده خواهد شد و ضعف در این زمینه می‌تواند پاشنه آشیل کشورها باشد (راس، ۲۰۱۶).

براساس تحقیقات موجود بین نوآوری‌های تکنولوژیکی، قدرت علمی و فنی یک کشور و قدرت اقتصادی آن همبستگی مثبت وجود دارد. این‌که آیا یک اقتصاد می‌تواند از رقبا متمایز شود یا خیر؟ در درجه اول توسط قابلیت نوآوری فناورانه کشور تعیین می‌شود. بنابراین فناوری به‌عنوان نیروی محرکه درون‌زا در پس تغییرات کلی در سیاست جهانی و اقتصاد جهانی عمل می‌کند. بنابراین، قدرت‌های بزرگ، ظرفیت‌های اقتصادی خود را از طریق نوآوری مداوم در فناوری تقویت می‌کنند چراکه پیشرفت‌ها در زمینه‌های حیاتی می‌تواند به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای توازن آینده قدرت اقتصادی و نظامی را تغییر دهد (Schumpeter, 2008). به‌این ترتیب این مسئله را بیش از مباحث مربوط به کسری تراز تجاری، می‌توان به نظم ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی در حال شکل‌گیری از سوی چین مربوط دانست و این خود تعارضی جدی برای هژمونی آمریکایی و استمرار آن است.

## ۵. استراتژی چینی ظهور جامع قدرت با استفاده از ظرفیت‌های زنجیره ارزش جهانی

ازمنظر زمانی دوران دنگ به‌عنوان جنبش سوم از تاریخ مدرن چین شناخته می‌شود که

ابتدا با تأسیس حزب کمونیست چین در ۱۹۲۱ شروع و به انقلاب ۱۹۴۹ و ظهور حزب کمونیست چین می‌انجامد. دوره دوم از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۹ در دوره مائو به‌عنوان نماینده «ظهور سیاست چین» است؛ اما دوره ظهور اقتصاد چین از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۹ بود که طی آن چین به‌عنوان «قدرت اقیانوس آرام آسیا با دسترسی جهانی» ظهور کرد، اما این کشور تا حدودی خود را نادیده گرفت و به‌عنوان قدرت جهانی معرفی نکرد؛ اما فاز جدید در دوره رهبری شی جین پینگ، قدرت را به معنای «ظهور جامع قدرت» در نظر می‌گیرد که افزایش منابع و بازارهای بین‌المللی برای افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از جمله هدف‌های آن است. شی جین پینگ با اشاره به شکل‌گیری نقطه عطفی مهم در نظام جهانی تأکید دارد که چین باید با اتخاذ دیپلماسی قدرت بزرگ، ویژگی‌های چینی خود را تغییردهنده بازی و نظم موجود جهانی ببیند (Xi, 2017). وی در کنفرانس مرکزی امور خارجه در نوامبر ۲۰۱۴ نیز اعلام داشت چین هرگز از حقوق و منافع قانونی چشم‌پوشی نخواهد کرد و اجازه نخواهد داد به هسته اصلی آن منافع درحالی‌که به دنبال توسعه صلح‌آمیزند، آسیب وارد شود. در نتیجه این کشور با همکاری‌های نزدیک در جامعه بین‌الملل باید مدلی جدید مبتنی بر همکاری برد - برد را دنبال کند (Lida, 2020: 6).

دکترین جدید سیاست خارجی چین، در اکتبر ۲۰۱۳ در طول کنفرانس حزب کمونیست چین توسط رئیس‌جمهور شی جین پینگ معرفی شد. تا آن زمان اصل کی. ال. پی (Keeping a Low Profile). که در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط دنگ شیائوپینگ پذیرفته شد به‌عنوان استراتژی کلان این کشور به‌شمار می‌رفت. براساس دکترین مذکور چین خود را منفعلانه با تغییرات در محیط بین‌الملل سازگار کرد (Xuetong, 2014: 154)؛ اما راهبرد جدید اس. اف. ای (Striving For Achievement). نشان می‌دهد چین اقدامات لازم برای شکل دادن به محیط بیرونی خود به‌جای سازگاری به شکل مطلوبی انجام خواهد داد که این به معنای تغییراتی محسوس است. به‌این‌ترتیب، ابتکارات جدید هرچند در نگاه اول عمدتاً اقتصادی است، اما اهداف ژئوپلیتیکی کاملاً مشخصی

جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در ... (مجید شرفخانی، رحمت حاجی مینه و محمدرضا دهشیری) ۴۱۵

خواهد داشت (Stokes, 2020: 467)؛ که نتیجه این تغییر، انتقال از «سیاست دفاعی و پاسخ‌گو» به «سیاست قدرت جهانی و فعال» خواهد بود و بی‌تردید سایر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نگرانی‌هایی جدی به دلیل حرکت به‌ظاهر ناگهانی و با فاصله معنادار از رویه گذشته چین خواهند داشت.

در این راستا شی جین‌پینگ به‌طور رسمی در سپتامبر ۲۰۱۳ در دانشگاه نظربایف قزاقستان طرح جاده ابریشم را مطرح کرد. پروژه یک کمربند و یک راه (One Belt, One Road) اهمیت و تمایل به توسعه راهبردی با چشم‌انداز جدید ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک را نشان می‌دهد و در نظر دارد ظرفیت‌های جدید با انعطاف‌پذیری لازم در راستای ثروت‌آفرینی بیشتر فراهم کند. در اکتبر همین سال در اندونزی طرح کمربند دریایی ابریشم از سوی مقامات چینی اعلام شد (Rolland, 2017). ماهیت این طرح مبنی بر گسترش مسیرهای تجاری از شانگهای تا لیسبون است که شامل محدوده جغرافیایی اوراسیاست و ۶۴ کشور را به‌طور مستقیم دربرمی‌گیرد. این محدوده ۴/۴ میلیارد نفر یعنی دوسوم جمعیت جهان را پوشش خواهد داد (Dargant, 2016). هدف اقتصادی این طرح، معطوف به دسترسی هرچه بیشتر چین به بازارهای خارجی و افزایش صادرات این کشور است.

به‌منظور پیشبرد استراتژی اس. اف. ای.، در ماه می سال ۲۰۱۵ میلادی، دولت چین طرح «ساخت چین ۲۰۲۵» را آغاز کرد. طرحی بلندپروازانه برای مدرن‌سازی صنعتی چین و کاهش وابستگی این کشور به فناوری وارداتی طی ۱۰ سال و تبدیل چین به رهبری جهانی در چندین جبهه از فناوری‌های پیشرفته که حساسیت‌برانگیز بود (U.S. Chamber of Commerce, 2017: 9). تدوین این طرح تحت نظر وزارت صنعت و فناوری اطلاعات این کشور و طی همکاری با ۲۰ آژانس دولتی و ۱۵۰ متخصص از آکادمی مهندسی چین، بیش از ۲ سال و نیم به طول انجامید (Kennedy, 2015). در قالب این استراتژی پروژه‌هایی با مجموعه‌ای از ده‌ها فناوری پیشرفته در پیشبرد آن دخیل خواهد بود که در قالب برنامه ۵ ساله چهاردهم خود هفت حوزه فناوری از جمله تحقیقات گسترده در هوش مصنوعی،



محاسبات کوانتومی، نیمه‌هادی‌ها، فناوری ترکیب مغز و کامپیوتر، بیوتکنولوژی، پزشکی و علوم فضایی را به‌عنوان اهداف اصلی و نقاط کانونی در نظر گرفته است. در همین راستا کی‌کیانگ نخست‌وزیر این کشور نیز اعلام داشت پکن برای دستیابی به پیشرفت‌های بزرگ در فناوری‌های مرزی، طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ بودجه بخش تحقیق و توسعه را ۷ درصد افزایش خواهد داد (Kharpal, 2021). انجام این فرایند گرایش زیادی به تعریف دوباره روابط چین با جهان در قالب یک فرایند انتقال بین‌المللی یا پیکربندی مجدد در سراسر جهان دارد و به‌منظور حصول نتیجه بهتر، تمایل به گفت‌وگو و رقابت با سایر کشورها علاوه بر ایالات متحده در قالب رقابت‌های ژئو‌اقتصادی و ژئوپلیتیک وجود دارد.

سرمایه‌گذاری‌های مربوط به فناوری پیشرفته چینی به تفسیر بلوک‌های ساختاری یک برنامه سیاسی فراگیر نیاز دارد. این در واقع هدفی برای به‌دست آوردن نظام‌مند فناوری پیشرفته و انتقال فناوری در مقیاس بزرگ است. چین مصمم است در بلندمدت کنترل سودمندترین بخش‌های زنجیره تأمین و شبکه‌های تولید جهانی را به‌دست آورد. در صورت موفقیت طرح «ساخت چین ۲۰۲۵» فرسایش کشورهای صنعتی تسریع می‌شود و رهبری فناوری‌های فعلی در بخش‌های صنعتی تغییر خواهد کرد (Marcato, 2020). بنابراین به‌نظر نمی‌رسد چین با هدف ایجاد ساختار جدید در سراسر جهان در حال سرمایه‌گذاری باشد. نیازهای ثابت، رشد داخلی و تسریع روند صنعتی‌سازی، پارامترهای گسترش را تعیین می‌کند چراکه در غیر این صورت در عصر زنجیره‌های ارزش جهانی، بهره‌برداری حداکثری از شتاب تجارت، دانش و سرمایه جهانی را از دست خواهد داد. برای رهبری چین باز بودن فضای اقتصادی و سازوکارهای بازار، ابزاری برای رسیدن و پیشی گرفتن از رقبای چشم‌انداز بلندمدت باهدف ارتقا مشروعیت سیاسی، یکپارچگی دولت و رشد درآمدها تلقی می‌شوند.

مشاهده می‌شود دولت چین نقش اساسی سیاست‌های عملیاتی و توسعه صنعتی فناوری دارد و با شرکت‌های بزرگ دولتی بخش‌های مهمی از مخابرات، خطوط هوایی، راه‌آهن، نفت و گاز و استخراج معادن عملاً متعلق به دولت یا تحت کنترل دولت است و می‌توان گفت

مدل نوظهور و همگام چینی با مؤلفه‌های نظام نئولیبرال، دیالکتیک منحصربه‌فردی از دولت را شامل می‌شود (McNally 2012). به همین دلیل باید گفت آنچه در قالب شکل‌گیری فرایند هم‌گرایی تصویرسازی می‌شود بعید بوده و با راهبرد آینده‌نگرانه چین هم‌خوانی ندارد؛ چراکه اندازه و شدت توسعه صنعتی و فناوری در حفظ تعادل و رشد، مستقیماً در حوزه‌های دیگر از جمله مناطق جغرافیایی تأثیر خواهد گذاشت به‌گونه‌ای که درگیری با رقابتی در اشکال مختلف سرمایه‌داری ظاهر خواهد شد. همچنین نمی‌توان پتانسیل متضاد ظهور چین بر پویایی داخلی را به‌عنوان یک ترکیب خطی تحلیل کرد و نتیجه گرفت که چین نمی‌تواند هم ساختار سیاسی خود را حفظ کند و هم با نظام جهانی لیبرال ادغام شود. بدیهی است تبدیل رسمی به سرمایه‌داری با امتناع از تعظیم به نظام سرمایه‌داری غرب را نیز باید به‌عنوان یک مدعی جهانی براساس ظرفیت‌های موجود تلقی کرد.

## ۶. نتیجه‌گیری

بحران مالی سال ۲۰۰۸ ضعف‌ها و محدودیت‌ها را در حفظ هژمونی ایالات متحده به نمایش گذاشت و شواهدی را درخصوص امکان‌پذیر بودن ایجاد پاره‌ای تغییرات در قدرت نسبی برجسته ساخت چراکه اقتصاد چین با موفقیت بر این بحران غلبه کرد. این نمایش تا حد زیادی به توانایی اقتصادی و پویایی چین در غلبه بر بحران مالی جهانی که تنها مبتنی بر ظرفیت تولیدی و صادراتی آن نبود ارتباط می‌یافت. همچنین تأسیس «گروه ۲۰» با حضور کشورهای نظیر چین که در «گروه ۷» به‌دلیل ماهیت سیاسی آن امکان حضور نداشتند به معنای شناخت نقش و جایگاه آن کشور بود و از همین دوران تفکر جدید در رهبری چین برای اطمینان از ثبات نظام اقتصادی بین‌المللی شکل گرفت. استقلال‌طلبی و تمایل چین به حفظ ثبات لازم در روند پیشرفت خود، نیاز به فناوری، توسعه و کنترل نسبی بازارها داشت و از این طریق توانست نسبت به سامان‌دهی و نهادینه کردن زنجیره ارزش بین‌المللی اقدام کند.

از زمان وقوع این بحران و سیر تحولات، پس از آن شاهد تلاش و تکاپوی ایالات

متحده برای جلوگیری از افول جایگاه هژمونی خود در نظام بین‌الملل بوده‌ایم. این بحران با توجه به موفقیت نظام سیاسی چین به تضعیف حمایت نخبگان حاکم در آمریکا نسبت به سیاست منعطف این کشور در برابر چین منجر شد. با توجه به پرننگ‌تر شدن جلوه‌های ناسیونالیسم اقتصادی و چالش شکل‌گیری چشم‌انداز ژئواکونومیک جهانی توسط این کشور، ایالات متحده تصمیم گرفت با منطقی‌سازی و نظام نئولیبرالی در چارچوب رقابت‌های بین‌المللی و به دور از به‌کارگیری اهرم‌های قدرت و اجبار، جایگزین مناسبی برای آن بیابد. از طرف دیگر هرچند سرمایه‌داری دولتی چین متناسب با سرمایه‌داری حداقلی در ساختار تولیدی و فناوری منطبق است، اما مشخصاً راهبرد ترک موقعیت فرعی در زنجیره‌ها، پیشروی در تولید و بالا رفتن در زنجیره ارزش با تمرکز بر نوآوری و کنترل هرچه بیشتر بر استانداردهای حوزه فناوری را با اهتمام بیشتری در دستور کار قرار داده است.

توجه به این نکته که بودجه نظامی ایالات متحده که از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ از ۸۴۹ به ۶۶۲ میلیارد دلار کاهش یافته بود اما از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ روندی افزایشی گرفت و به ۷۳۱ میلیارد دلار در ۲۰۲۰ رسید (Sipri, 2021) نیز بیانگر آن است که مسائل موجود بیش از آنچه جنگ تجاری خوانده می‌شود اهمیت دارد؛ این موضوع زمانی قابل تبیین است که بدانیم چین معاصر در ابعاد گوناگون با ژاپن دهه ۹۰ میلادی تفاوت‌های زیادی دارد و از طرف دیگر هرچند متحدان سنتی آمریکا همچون اروپا و به‌ویژه آلمان نیز تمایل ندارند به‌طور کامل در قالب راهبرد جدید آمریکا حرکت کنند، اما بر این امر واقف‌اند که نتیجه فراملی‌سازی سرمایه‌داری به شکل‌گیری چین مسلط بر طبقه حاکم جهانی و زنجیره تولید بین‌المللی محتوم می‌شود که به‌عنوان خط قرمز نظام سرمایه‌داری با رهبری آمریکا شناخته شده و موضوع جنگ سرد جدید این دو کشور در دیپلماسی، تجارت و فناوری را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

## منابع

- اوئن ودرال، جیمز، (۱۳۹۵). *فیزیک مالی* (پیش‌بینی ناپذیرها: چگونگی تسلط علم بر وال‌استریت)، ترجمه حسین عبده تبریزی، تهران، نشر نی.
- چانگ، هاجون (۱۳۹۹). *انداختن نردبان، استراتژی توسعه در چشم‌انداز تاریخی*، ترجمه: زهرا کریمی موغاری و همکاران، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- راس، الک (۲۰۱۶). *صنایع آینده*، ترجمه: مرتضی شانی، تهران، چاپ و نشر بازرگان.
- گریفتس، مارتین (۱۳۸۸). *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- گیلپین، رابرت جی (۱۳۸۷). *اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل*، ترجمه: مهدی میرمحمدی، محمود یزدان فام، علی‌رضا خسروی و محمد جمشیدی، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر.
- Asfour, Nicolas & Pool, Nicolas (2020). "China Standards 2035 and the Plan for World Domination Dont Believe china's hype", Council on Foreign Relations, Retrieved from: [www.Cfr.org/blog/china-standards-2035-and-plan-world-domination-dont-believe-chinas-hype](http://www.Cfr.org/blog/china-standards-2035-and-plan-world-domination-dont-believe-chinas-hype).
- American Automobile Labeling Act (2018). "Washington, D.C.: National High-way Traffic Safety Association", Retrieved from: <http://nhtsa.gov>.
- Bair, Jennifer (2009). *Global Commodity Chains*, in *Frontiers of Commodity Chain Research*, Stanford: Stanford University Press.
- Blanchard, Jean-Marc F. (2007). "China, Multinational Corporations, and Globalization: Beijing and Microsoft battle over the Chinas gates", *Asian Perspective*, 31(3).
- Bloomberg Businessweek (2005). "Online Extra: Stan Shih on Taiwan and China", Retrieved from: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2005-05-15/online-extra-stan-shih-on-taiwan-and-china>
- Bremmer, Ian (2010). *The End of the Free Market: Who Wins the War between States and Corporations?* New York, Portfolio.
- Chang, Ha-Joon (2002). *Kicking away the ladder development strategy in historical perspective* (1<sup>st</sup> Ed.). Translated by Zahra Karimi Moghari et. al. Mashhad: Mashhad University Jihad Publications. (In persion)
- Coccia, M. (2018). "World-System Theory: A Sociopolitical Approach to explain World Economic Development in a Capitalistic Economy", *Journal of Economics and Political Economy*, 5(4).
- Dargant, Christian. (2016). "China's Shifting Geo-economic Strategy", *Survival*, 58(3).
- Draper, Peter (2012). "The Shifting Geography of Global Value Chains: Implications for Developing Countries and Trade Policy", *World Economic Forum*.
- Dimitrova, Anna (2020). "The State of the Transatlantic Relationship in the Trump Ara", *Fondation Robert Schuman/European Issues*, 545, Retrieved from <https://www.robert-schuman.eu/en/doc/questions-d-europe/qe-545-en.pdf>.
- Foster, Bellamy (2015). "The New Imperialism of Globalized Monopoly-Finance Capital", *Monthly Review*, 3.
- Gereffi, Gary, John Humphrey and Timothy Sturgeon (2005). "The Governance of Global Value Chains", *Review of International Political Economy*, 12(1).

- Gereffi, Gary and Miguel Korzeniewicz (1994). *Commodity Chains and Global Capitalism*, New York, Praeger.
- Gilpin, Robert (2001). *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*. Translate by Mehdi Mir Mohammadi, Mahmoud Yazdanofam, Alireza Khosravi, and Mohammad Jamshidi. Tehran: Tabir Research Institute, (In Persian).
- Grell-Brisk, M. (2017). "China and Global Economic Stratification in an Interdependent World", *Palgrave Communications*, 3(1).
- Griffiths, Mark (2005). *Encyclopedia of International Relations and Global Politics*, Translat by Ali Reza Tayeb, Tehran Ney Publishing, (In Persian).
- Hallams, Ellen (2011). "From Crusader to Exemplar: Bush, Obama and the Reinvigoration of America's Soft Power", *European Journal of American Studies*, 6(1). DOI: 10.4000/ejas.9157.
- Harvey, David (2017). *A Commentary on A Theory of Imperialism*, in *A Theory of Imperialism*, Utsa Patnaik and Prabhat Patnaik, New York: Columbia University Press.
- Harvey, David (2005). *A Brief History of Neoliberalism*, Oxford: Oxford University Press.
- Hilferding, Rudolf (2006). *Finance Capital*, New York, Routledge
- Kaplinsky, Rapheal (2000). "Globalisation and Unequalisation: What can be Learned from Value Chain Analysis?", *Journal of Development Studies*, 37(2).
- Kennedy, Scott (2015). "Made in China 2025", *Critical Questions*", Center for Strategic and International Studies (CSIS), Retrieved from <https://www.csis.org/analysis/made-china2025>.
- Kharpal, Arjun (2021). "In battle with US, China to focus on 7 Frontier Technologies from Chips to Brain Computer Fusion", *CNBC*. Retrieved from: <https://www.cnb.com/2021/03/05/china-to-focus-on-frontier-tech-from-chips-to-quantum-computing.html>.
- Lida, Masafuni (2020). "Xi Jinping's Diplomacy and the Rise of his Political Authority", *Journal of Contemporary East Asia Studies*, 9(2), 127-143, DOI: 10.1080/24761028.2020.1843217.
- Li, X., and Zhang, S. (2018). "Interdependent Hegemony: China's Rise Under the Emerging New World Order", *China Quarterly of International Strategic Studies*, 4(02).
- McNally, Christofer, A. (2012). *Sino-Capitalism: China's Reemergence and the International Political Economy*. *World Politics*, 64(4).
- Marcato, Marco (2020). "Made in China 2025' amid hyperglobalization: 'you can't contain China'", *Instituto de Economia*.
- Nye, JR., Joseph, S. (2006). "Think Again: Soft Power", *Foreign Policy*, Retrieve from: [http://www.foreignpolicy.com/story/cms.php?story\\_id=3393&page=0](http://www.foreignpolicy.com/story/cms.php?story_id=3393&page=0).
- Rejeesh, M R and Thejaswini, P. (2020). MOTF: Multi-objective Optimal Trilateral Filtering Based Partial Moving frame Algorithm for Image Denoising, *Multimedia Tools and Applications*, 79.
- Peters, Michael, A., (2012). "Neoliberalism, Education and the Crisis of Western Capitalism", *Policy Futures in Education*, 10(2).
- Pietrobelli, Carlo and Federica Saliola (2008). "Power Relationships along the Value Chain: Multinational Firms, Global Buyers and Performance of Local Suppliers", *Cambridge Journal of Economics*, 32(6).
- Porter, Michael (1985). *Competitive Advantage: Creating and Sustaining Superior Performance*, New York: Free Press.
- Rass, Alec (2016). *The industries of the future*. Translated by Morteza Shani, Tehran: Bazargan Publishing, (In Persian).
- Rolland, Nadege. (2017). "China's Belt and Road Initiative: Underwhelming or Game-Changer?", *The Washington Quarterly*, 40(1).

- Sajjad Hosain, M. (2019). "Huawei Ban in the US: Projected consequences for International Trade", *International Journal of Commerce and Economics*, 1(2).
- Schumpeter, Joseph A. (2008) . *The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest and the Business Cycle*, Translated by Redvers Opie, Reprint, London: Transaction Publishers.
- Sipri (2021). SIPRI Military Expenditure Database, Retrieved from: <https://www.sipri.org/databases/milex>.
- Stern, Jessica and Megan K. McBride (2013). "Terrorism after the 2003 Invasion of Iraq", *Watson Institute*. Retrieved from: <https://watson.brown.edu/costsofwar/papers/2013/terrorism-after-2003-invasion-iraq>.
- Stokes, Jacob (2020). China's Periphery Diplomacy: Implications for Peace and Security in Asia. *UNITED STATES INSTITUTE OF PEACE*, 467. Retrieve from: <https://www.jstor.org/stable/resrep24905>
- Sturgeon, Timothy J., and Memedović, Olga (2011). *Mapping Global Value Chains: Intermediate Goods Trade and Structural Change in the World Economy*, *United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)*. Retrieved from: <https://www.unido.org/api/opentext/documents/download/9928658/unido-file-9928658>.
- Sundararaj, Vinu, and Rejeesh, Mr (2021). "A Detailed Behavioral Analysis on Consumer and Customer Changing Behavior with Respect to Social Networking Sites", *Journal of Retailing and Consumer Services*, 58.
- Thomas, Martin (2003). *Ultra-imperialism: a debate*. Retrieved from: <http://www.workersliberty.org/node/1037>.
- Timmer, Marcel , Miroudot, Sebastien and De Vries, Gaaitzen (2019). *Functional specialization in trade*. *Journal of Economic Geography*, forthcoming.
- Tiwari, Mohit, Tiwari, Tripti, Sam Santhose, Samuel, Mishra, Lokanath, Rajeesh, Mr and Sundararaj, Vinu (2021). "Corporate Social Responsibility and Supply Chain: A Study for Evaluating Corporate Hypocrisy with Special Focus on Stakeholders", *International Journal of Finance & Economics*.
- UNCTAD, (2021). *United nation conference on trade and development*. Retrieved from: <https://unctadstat.unctad.org>.
- U.S. Chamber of Commerce. (2017). "Made in China 2025: global ambitious built on local protections", *The US Chamber of Commerce*, Retrieved from <https://www.uschamber.com/report/made-china-2025global-ambitions-built-local-protections-0>.
- Van Der Pijl, Kees (2017). "Can China's Rise Continue without Conflict?", *Instituto Confúcio na Universidade de Leiden, Janeiro*.
- Vyas, Nick (2018). "Four Compass Points for Global Supply Chain Management", *Supply Chain Management Review* 22, 5(5).
- Wang, Honging and Rosenau, James (2009). *CHINA AND GLOBAL GOVERNANCE*. *Asian Perspective*, 33(3), 5-39. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/42704681>.
- Weatherall, James Owen (2015). *The physics of finance (predicting the unpredictable: how science has taken over Wall Street)*. Translated by Hossein Abdo Tabrizi. Tehran: Ney Publishing, (In Persian).
- World Bank (2017). "Arm's-Length Trade: A Source of Post-Crisis Trade Weakness", *Global Economic Prospects*. Retrieved from: <http://pubdocs.worldbank.org>.
- Xi, Jinping (2017). "The Governance of China II. Beijing: Waiwen Chubanshe, 2018. Xinhua", *Constitution of the Communist Party of China*. Retrieved from: [http://www.xinhua.net.com/english/download/Constitution\\_of\\_the\\_Communist\\_Party\\_of\\_China.pdf](http://www.xinhua.net.com/english/download/Constitution_of_the_Communist_Party_of_China.pdf).

- Xing, Yuqing, (2019). "How the iPhone widens the US trade deficit with China: The case of the iPhone X.", *National Graduate Institute for Policy Studies*, 15(4).
- Xuetong, Yan (2014). "From Keeping a Low Profile to Striving for Achievement", *The Chinese Journal of International Politics*, 7(2).

